گفت‌وگو با صادق آیینه‌وند

باید نوآوری کرد نه کنارافکنی

سهند ستاری

کتاب «سی‌سال با تاریخ» مجموعه مقالاتی است که صادق آیینه‌وند، محقق تاریخ اسلام و استاد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت‌مدرس، در ۳۰سال گذشته به صورت پراکنده در مجلات و نشریات مراکز پژوهشی و برخی روزنامه‌ها با موضوع تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی منتشر کرده است. آیینه‌وند در این کتاب کوشیده تا موضوعاتی نظیر تاریخ‌اسلام، زن در تاریخ اسلام، تولید علم در تمدن اسلامی، ادبیات اسلامی و غیره را نقد و بررسی کند. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است که به بهانه چاپ این کتاب با صادق آیینه‌وند انجام داده‌ایم.

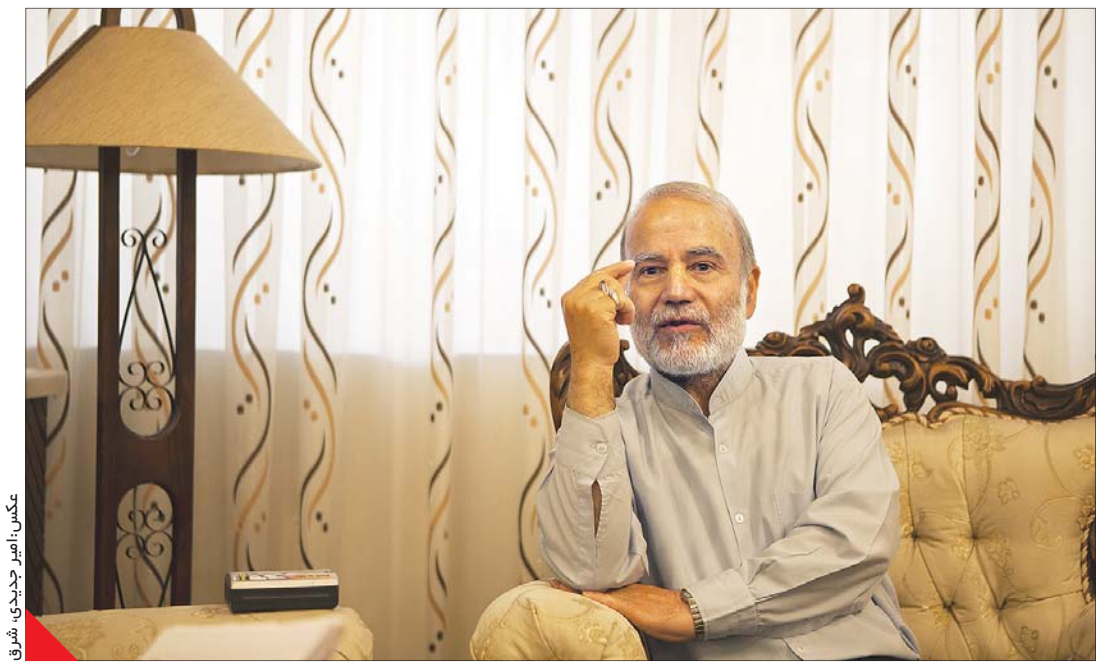

عکس: امیر جدیدی، شرق

رویکرد شما در نگارش این کتاب چه بود؟ آیا همان‌طور که خودتان تاکید دارید، در این کتاب صرفا با رویکردی تاریخی و تمدنی به سراغ فرهنگ و احوال جامعه اسلامی رفته‌اید؟ نقش بهره‌مندی از باور، فرهنگ و تمدن اسلامی را در کار خود چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همان‌گونه که در مقدمه نوشته‌ام، این کتاب مجموعه‌مقالاتی است که بر نسق یک کتاب تنظیم شده است. کتاب از دو بهره فارسی و عربی و در هشت بخش، شامل تاریخ اسلام، سیره معصومان، تاریخ از نگاه متفکران مسلمان، زن در تاریخ اسلام، تولید علم در تمدن اسلامی، اجتماعیات، ادبیات اسلامی، چهره‌ها و نخبه‌ها و در آخر، بخش هشتم که به عربی است، دراسات تاریخیه فی الحضاره الاسلامیه [پژوهش‌هایی تاریخی در تمدن اسلامی] تشکیل شده است.

در شیوه کار ما «تاریخ» به معنای «امر واقع» داوری امین در تفسیر رویدادها و سنجه آنها دور از جفا و کاستی است. راه‌های شناخت گونه‌گون‌اند: برتر از همه آن راه‌ها «راه وحیانی» است که فراتر از حد و توان علم، عمل می‌کند. علم می‌تواند بخشی از سازوکار آن را به ما بشناساند و نه همه آن را. در این راه بخش‌هایی که فراتر از توان هضم ماست به کمک صادق مصدّق، قابل باور و یقین است. از راه شناخت وحیانی که بگذریم علم است که در حوزه‌ها و محورهایی با رویکردهای متفاوت برای شناخت هستی کمک می‌کند و آنها عبارت‌اند از: علوم برهانی؛ علوم عرفانی؛ علوم محض؛ علوم انسانی؛ علوم اجتماعی [به معنای Knowledge و Science]. این علوم، هر کدام راه و ابزار و سازوکاری دارند که باید از راهشان رفت تا به نتیجه رسید. آنچه من در این کتاب کرده‌ام آن است که هر کدام را از راه خود دنبال کرده‌ام و به راهکارهایشان وفادار مانده‌ام.

بنابراین تعارضی بین باورها و فرهنگ و تمدن نیافته‌ام. ولی می‌توانم بگویم که به این نتیجه رسیده‌ام که بدون تسامح و مدارا با دانشمندان تمدنی شکل نمی‌گیرد و من این را در همه تمدن‌های گذشته اسلامی مثل عباسی، فاطمی، حمدانی و دیلمی دریافته‌ام.

شما عصرهایی را که برای تاریخ اسلام پر از بلا بوده و امت اسلامی را به خود مبتلا کرده، به عصر ارتداد و عصر فتنه (جمل، صفین، نهروان) و عصر ابتلای مومنان (عصر بنی‌امیه) تقسیم کرده‌اید. با توجه به این تقسیم‌بندی، زنان در کدام‌یک از این اعصار نقش پررنگ‌تری داشته‌اند؟ به نظر شما آیا ارتباطی میان اقتدا به سیره نبوی و حضور زن در عرصه‌های اجتماعی وجود داشته است؟ آیا عملکرد و رفتار با زنان در ادوار تاریخ صرفا در ارتباط مستقیم با اسلام تعریف می‌شود یا مولفه‌های دیگری نیز تاثیرگذارند؟

این حوادث به مقتضای شرایط و شأنیت و حیثیت و مناسبات هر عصری شکل می‌گیرد و اگر در عصر دیگری هم تکرار شود، یک امر ویژه است. در حقیقت هر عصری اقتضایی دارد مخصوص به خود.

در تاریخ زیاد نمی‌توان مشابه‌سازی کرد زیرا مسیری لغزنده و راهی ناسنجیده است. ولی آنچه برای ما قابل‌توجه است، این است که سیره نبوی به‌عنوان اسلام، معیار برای همه مسلمانان قابل‌اتکا و اعتماد است. در نهایت باید گفت که این سیره را باید بر قرآن عرضه کرد و سیره‌ای قرآنی نوشت و در این کار هم نمی‌توان صرفا به اقوال مفسران و محدثان تکیه کرد؛ باید اصطلاح‌شناسی کرد و بر اساس فیلولوجی و ترم‌شناسی تاریخی بر مبنای محتوا و منطق امر واقع عمل کرد.

با این کار، ما از تفسیرهایی که مبنای قرائت‌های گونه‌گون شده و غالبا در یک مرحله ویژه گذار از جاهلیت به اسلام تحت‌تفسیر «مُخضرمان» موجود در جامعه که در لباس «صفوه» و «نخبه» به‌عنوان صحابی به مرجعیت انتخاب شده بودند و بخشی از برداشت‌های تحمیلی که آمیزه‌ای بود از عرف و سنت جاهلی و اسلامی به عنوان قرائتی مسلط و با مرجعیت خودشان و با مسوولیت خلیفگان بر جامعه املا شد، اجتناب کرده‌ایم.

این نگاه «مذکرمحور» که از حال و هوای رییسان قبیله‌ها حکایت داشت عملا سرنوشتی مطابق با سلیقه جاهلی را برای زنان رقم زد و فقیهان خلافت هم آن را پشتیبانی کردند. مرجع در اینجا وارثان علم و حکمت نبوی نبودند، بلکه داعیان صحابی و تابعی بودند.

در نتیجه بین معامله با زنان در سیره نبوی و علوی، با اموی و عباسی فاصله‌ای افتاد.

البته مولفه‌های دیگری را هم که حاصل باورها و رسوبات ذهنی و فرهنگی تمدن‌های آریایی، بین‌النهرینی، قبطی و رومی و یونانی و هندی بود، باید دخیل دانست.

به‌تدریج با انبوه شدن ابعاد و زوایای هر فرهنگ و تمدن گاه بین متن و حاشیه جابه‌جایی صورت می‌گیرد و گاه حاشیه از متن هم مقدس‌تر می‌شود. خلوص دینی این انباشت‌ها در تمدن‌های دینی زمانی روشن می‌شود که با دقت فراوان یک بررسی و واکاوی جامع انجام پذیرد و میزان خلوص و ناخالصی را جدا کنیم، آن‌گاه روشن می‌شود که معنی دین چیست و دیندار کیست و چه کسی در «حاشیه» قرار دارد و چه کسی در «متن» است. آیا «تمدن اسلامی» باید گفت یا «تمدن مسلمانان» که این خود بحثی طولانی دارد و جایش اینجا نیست.

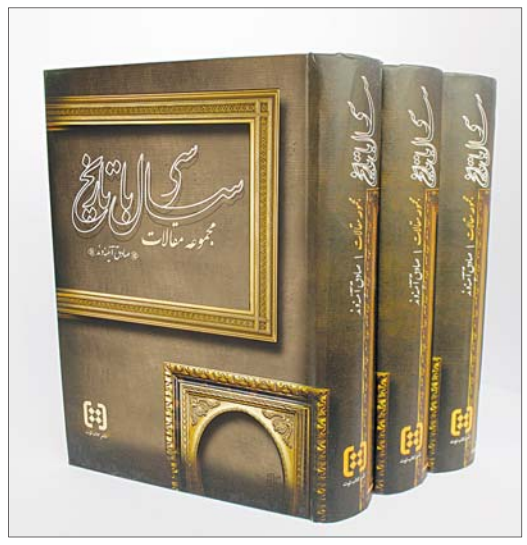

شما در این کتاب مساله‌ای را مطرح می‌کنید مبنی بر اینکه جهان اسلام در عصری کردن فهم دین ناموفق بوده است. سپس مدعی هستید که نسل سوم از دین فاصله نگرفته، بلکه نگرش یا دیدگاهش بر حسب اقتضای عصر و مناسبات زمانی تفاوت پیدا کرده است و این تفاوت را به منطق تحول صورت‌ها ارجاع می‌دهید. نسبت میان این دو فرضیه را چگونه تحلیل می‌کنید؟

درست است. «عَصرَنه» اصطلاحی است که به معنای عصری‌کردن فهم دین به تناسب اقتضائات عصر و نسل باید صورت پذیرد و معنای آن چشم‌پوشی از هیچ زاویه‌ای از دین نیست بلکه تجدید معنایی است به مقتضای فهم عصر. من بر این باورم که جهان اسلام در این کار کم‌توفیق بوده است.

ما اگر «زمان»، «نسل» و «اقتضائات» را در نظر بگیریم و برای هر کدام صورت و سیرتی منظور بداریم، طبیعی است که نسل‌ها بر حسب دسترسی به فحوای پیام‌ها و پیام‌آوران، میزان شک و یقینشان باید کم و زیاد شود، یعنی هرچه به پیام نزدیک باشند باید با یقین عجین گردند، ولی حتی در عصر اول و دوم و در نسل اول و دوم هم جز در کمتر از نیمشان، این شرط به شیوه کارکردی ظاهر نشد بنابراین این نسل که ما آن را نسل ۴۷ اسلام می‌شناسیم، درعین اینکه به پیامبر وحی و امام و هدایت دسترسی ندارند اما ایمانشان استوار و یقینشان پایدارتر است. چراکه خود فهمی مستقیم‌تر از عصر اول دارند. به قول مالک‌اشتر اگر در سابقه دینی پیشی نداریم، در فهم دینی پیشگام هستیم. بحث بین سه نسل هر عصر، نسل مالک، نسل وارث و نسل موسس است که چالش ایجاد می‌کند و بر حسب اقتضا به فهم جدید نیاز پیدا می‌شود، نه تغییر و ترک. اگر ما در فهم دینی نتوانیم این نسل را به اقناع برسانیم، باخته‌ایم، این نسل تارک نیست، پرطلب است.

پس تحول در فهم جدید ثوابت و جوهرهاست، نه ایجاد ثوابت و جوهرهایی جدید. پس هر دو فرضیه می‌توانند درست باشند؟ و با هم تعارض نداشته باشند. پس باید گفت «سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر» به این معناست که در فهم و درک دین و به اقتضای عصر و نیاز نسل باید نوآوری کرد، نه کنارافکنی.

در این کتاب دو تک‌نگاری درباره آیت‌الله طالقانی و علامه شهیدی وجود دارد علت انتخاب این دو متفکر معاصر اسلامی برای بخش پایانی کتاب چه بوده است؟

این دو شخصیت از حیث اخلاق، علم، آزادگی و مناعت طبع و درک درست زمان و زمانه خویش، سرآمد، الگو و از نام‌آوران‌اند. کمتر کسی را در قرن معاصر همانند این دو نفر می‌توان یافت. من این را از بن دندان می‌گویم و از حیث مقایسه تاریخی‌ای که انجام داده‌ام، به این نتیجه دست یافته‌ام. با تاکید بر این یافته‌ها و با توجه به نیاز نسل‌معاصر به داشتن الگو برای پیشرفت و تکیه به ریشه خود، چنان دیدم که شمه‌ای از اوصاف فرصت‌ساز هر دو را در مقابل فرصت‌سوزی و فرصت‌طلبی دیگران که بر شانه‌های مردم یا دیگران برآمده و خویشتن را قهرمان می‌خوانند، به این نسل نشان دهم تا بدانند کسانی هم در این دیار برآمده‌اند و از تبار این مردم‌اند و بدون تکیه به مردم و بهره‌جویی از آنان، بلکه با اعتماد و مردم‌دوستی و تکریم و تقدیر خلق خدا، با تکیه بر خدای بزرگ و اعتماد به خویش به تعالی رو کرده‌اند و سوخته‌اند و روشن کرده‌اند؛ کمترین بهره‌ها را برده و بیشترین سودها را رسانده‌اند؛ خیر از آنها می‌جوشیده و باران رحمت و کرامتشان بر مردم برکات رسانده و خود بی‌نیاز از همه در کمال استغنا به اندکی قناعت کرده و دریچه‌های رحمت را بر مردم گشوده‌اند؛ در حال قوت و قدرت به همان‌سان رفتار کرده‌اند که در حال دوری از قدرت؛ در حقیقت گردن‌فرازان متواضع‌اند. اینها الگوی مردم‌اند و کاش روزگار همه توان خویش را به کار گیرد و بار دیگر چون این نامداران را به بشریت هدیه کند که روزگار ما سخت نیازمند این انسان‌هاست ولی افسوس:

عمر بسیار بباید پدر پیر فلک را / تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید!

ادامه از صفحه ۷

تنبل یا زرنگ؟

پس از پایان جنگ شرایط سازندگی مهیا شد. کشتی‌ها و شکم مردم و انبارها و یخچال‌ها همه خالی بود. مردم گشتند و کسی به نام سردار سازندگی پیدا کردند. آنها هم رفتند دنبال سیاست تعدیل. نه تنها یارانه را قطع کردند که وام هم از خارج گرفتند و بزرگ‌ترین موج سرمایه‌گذاری را در تاریخ ایران مهیا کردند. بعدتر که کمی وضع اقتصادی بهتر شد نیاز به جامعه مدنی به وجود آمد. بی‌انضباطی و افزایش واردات در اقتصاد ایران از سال ۸۲ شروع شد. مجلس و نهادهای بیرونی هم پس از سرازیر شدن دلارهای نفتی به اقتصاد برای افزایش واردات به دولت فشار آوردند. سال ۵۲ هم فشار نهادها شاه را مجبور به این کار کرد. شاه هم گفت ۳۴ سال است اقتصاد را بدون کمک کارشناسان اداره کرده‌ام و بعد از این نیز این کار را انجام می‌دهم.

او در مورد راهکار همیشگی برای حذف بی‌انضباطی اقتصادی، از پنج‌دولت کاملا مختلف یاد کرد که با افزایش قیمت نفت بی‌انضباطی را وارد اقتصاد ایران کردند: هویدا، موسوی، رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد. او راهکار کوچک کردن دولت را برای حل این مشکل مطرح کرد. زیرا فقط در این صورت است که می‌توان از تلاطمات درآمدهای نفتی جلوگیری

کرد و به سمت تولید ثروت و افزایش تولید ناخالص ملی حرکت کرد.

لیلاز در بخشی از سخنانش در مورد مفهوم توسعه گفت: «اولین‌بار مفهوم توسعه بعد از جنگ‌جهانی دوم مهم شد، هم در میان اقتصاددانان و هم بین سیاستمداران. کشورها متوجه شدند که برخی پیش رفتند و برخی درجا زدند. توسعه به مفهوم رشد متوازن و همراه با توزیع عادلانه بوده است. پس توسعه مربوط است به رشدی که روی دیگرش توزیع عادلانه درآمدهاست. فرق ایدئولوژی‌های توسعه‌محور و ایدئولوژی‌های رشدمحور در همین است.»

تامل کوتاه

کتاب‌ها و روایت فاجعه

امیر کمالی

«ای اهل کتاب:
طایفه تخریب در بلای نوشتن!»
(هفتاد سنگ قبر / یدالله رویایی)

کتاب‌ها از زمان‌های متمادی روی کاغذها نوشته شده‌اند، نوشته می‌شوند و این کار همچنان ادامه خواهد داشت. البته اگر آرزوی «بیل گیتس» و خیل حامیان نرم‌افزارهای کامپیوتری مبنی بر نابودی همیشگی کاغذ برآورده نشود. کتاب‌ها صرف‌نظر از محتواهایشان، عقلی یا شهودی، همگی حاصل استنتاج‌اند و از این منظر هرکتابی، کتابی تاریخی است. همه آنها آشکار و نهان مُهر تاریخمندی را بر پیشانی دارند و از لابه‌لای شناسنامه‌شان، تاریکی‌های تاریخ‌فاتحانه را می‌توان رویت کرد. تاریخ علم، تاریخ هنر و اندیشه، تاریخ مذاهب، تاریخ احساس و... و اتفاقا به همین دلیل کتاب‌ها بیش از هرشی یا ابژه دیگری بسترهای فاجعه را پیموده‌اند.

کتاب‌ها عمدتا در گوشه‌گوشه سطور درهم، ریز و درشت و گاه عبارات کژتابشان، از فاجعه‌ای مکتوب روایت می‌کنند؛ فاجعه‌ای که مفهوم پیشرفت از پسِ‌گرده تازیانه‌خورده‌اش درخشان می‌شود. کتاب‌ها زمان رهایی‌بخش را در درونه خود کپسوله می‌کنند. اما چگونه؟ برای نزدیک شدن به این ایده، کلکسیونرهای کتاب نمونه‌های جالبی هستند. مهم‌ترین کلکسیونرهای کتاب، آنهایی هستند که کتاب‌های چاپ اول را جمع می‌کنند. هرکدام از این اشیای نفیس، جهان را دو قطبی کرده‌اند: جهان پیش از خود و جهان پس از تجربه آنها. بسی بیش از رنگ جلد، جنس مواد به کار رفته در نشر، چند جلدی بودن، محتواهای به ظاهر همسان، متعلّق به فلان نویسنده یا فلان سبک بودن و حتی گذشته از اَشکال عجیب و غریب و بیهوده کتاب‌های خاص، چنین کلکسیونرهایی برای تاریخ تولد کتاب‌ها ارزش قائل‌اند.

تاریخی که کتاب‌ها نه توی آن آمده باشند بلکه بر آن فرود آمده‌اند از توی خود تاریخ کلی. یعنی همان زمانی که کتاب‌ها در آن آمده‌اند تا توامان شاهد، متحمل و راوی فاجعه باشند. با این وصف میزان این روایت، در کتاب‌هایی که برای گفتمان غالب بی‌خطرند، بیشتر معطوف به ناگفته‌هایش باقی می‌ماند. در عصر ما، که تبادل تجربه، دیگر از ارتباط‌های انسانی به مغاک تصویرگرایی الکترونیک سقوط کرده، تنها کتاب‌ها هستند که در همین شکل مادیشان، با نوشته‌هایشان یا با آنچه نمی‌نویسند، می‌توانند تجربه فاجعه را بلیغ‌تر از هر چیز دیگری، روایت کنند

کلکسیون کتاب‌های چاپ اول، پیش از هر چیز همین روایت سازمان‌یافته از تاریخ را یک‌جا گرد می‌آورند. این کلکسیون‌ها بیش از محتوایشان، سطوح خواندنی دارند. هویتی که در درونشان پاره‌پاره می‌شود، همان وجه زرکوب و پررنگ و لعابی است که می‌داند تنها در صلحی پایدار نیازی به ورق خوردنش نیست. این کتاب‌ها اشیایی تکین‌اند. همان میزان که شبیه کپی‌های خود در چاپ‌های دوم، سوم و... هستند (صرف نظر از پاره‌ای اصلاحات، یادداشت‌های مولف یا مترجم بر چاپ‌های بعدی یا شجاعت اقرار به اشتباهی در چاپ اول که این روزها از فرط نادر بودن، لباس اخلاق مسیحایی را بر تن می‌کند)، به همان اندازه نیز از مجموعه دربرگیرنده‌شان به دور افتاده‌اند. جایی در کنار ایستاده و تاریخ خود را می‌نگرند. در حقیقت تکینگی این کتاب‌هاست که محتوای آنها را اعتبار می‌بخشد. اما مگر محتوای کتاب‌های چاپ اول چیزی است جز آنچه در چاپ‌های بعدی وجود دارد؟ صرف‌نظر از مواردی که بیان شد (و البته در تأملی جداگانه، خود این موارد می‌تواند استثنای کلیت‌ساز نوینی به شمار آید) کلمات دست‌نخورده‌اند، جملات همان آرایش پیشین را دارند. همه چیز سر جای خودش قرار گرفته است.«تنها یک تفاوت کوچک.»

چاپ‌های بعدی نشان از اقبال خریداران دارد. این اقبال با چاپ دوم زاده می‌شود و با عددهای بالاتر اعتبار بیشتری می‌یابد. آن‌قدر که عنوان و محتوا را تصاحب می‌کند و کتاب، بیرون از خودش راوی خالی‌کردن اریکه قدسی‌اش به نفع اعتباری موهوم، ناشناخته و تا حدودی وصف‌ناپذیر از سوی اجتماع می‌شود. چاپ‌های بعدی کتاب‌ها، روایتگران پیشرفت در عرصه آگاهی‌اند. افسانه‌ای که در کتاب چاپ اول آمده بود تا خرافه آن را آشکار کند. شاید به همین دلیل محتوای چاپ اول، بیشتر به تاریخ خودش و به روایتش از فاجعه وفادار است. زمانی «والتر بنیامین» نوشته بود «وقتی که آرامش کتاب بیشتر و بیشتر وسوسه‌ات می‌کند، محتوایش دیگر برایت ارزشی نخواهد داشت.» این عبارت آشکارا خصلتی را برجسته می‌سازد که شاخصه تمام کتاب‌هاست. آرامشی که حاصل بدل ساختنِ زمانِ کِشدار و ملال‌آور تقویمی به یک فضاست. شاید به همین دلیلِ هنگامی که بنیامین اثر مهم «مارسل پروست» را ترجمه می‌کرد، بی اندازه دوست می‌داشت، نام آن را «در جستجوی فضای از دست رفته» بگذارد.

در یادداشت بنیامین ذیل عدد ۱۳ خصلتی از کتاب رونمایی می‌شود که ایده همین آرامش را از نو متبلور می‌کند: «کتاب‌ها زمان را در هم می‌بافند بر شب مانند روز و بر روز مانند شب حکم می‌کنند.» در این معنی کتاب‌ها نه سازنده آگاهی بلکه تحشیه‌ای بر آنند. و این آگاهی ضرورتا مضمون تجربه نیست، بلکه فضایی است که با خوانش رو به عقب از تاریخ فاجعه حاصل می‌شود. تنها در این معنی است که فهم محتوای کتاب‌ها، بسی بیش از آنکه وابسته به خود زمان، در مقام دربرگیرنده غایی تمام عرصه‌های تولید آگاهی باشد، عجین شده با فضایی است که فهم آن جز با فهمیدن مکان‌نگاری آن حاصل نمی‌شود. این یعنی درک اندیشه به مثابه یک ویرانه که نمی‌توان آن را در خلال زمانِ تقویمی کشف و ضبط کرد بلکه تنها به واسطه بدل ساختن آن به فضایی ممکن می‌شود که قابلیت ضبطِ مکان نگاری‌اش در لحظه اکنون یک‌باره و برق‌آسا ظاهر می‌شود.

سنکا، فیلسوف رواقی، می‌گفت: «کسی که آخرین اصلاحات را در زندگی‌اش ایجاد کند، هیچ‌گاه به زمان بیشتری نیاز نخواهد داشت.» اصلاحی که ممکن نمی‌شود مگر با قرائتی رو به عقب از تاریخ حیاتی که امروزه به شکل فزاینده‌ای در انقیاد زیست سیاست درآمده است و نهایتا چیزی که کتاب‌ها از آن رنج می‌برند، همین انقیاد است، گریختن قدرت رهایی‌بخش تمام ایده‌هایی که عنصر درونی، حقیقی و معطوف به پراکسیس خود را وانهاده‌اند. این می‌تواند به همان سکوت بالقوه کتاب‌های چاپ اول تعبیر شود، سکوتی که دروازه‌ای از تفسیر و آزادی را می‌گشاید، سکوت آدمی هنگام خواندن کتاب، همان سکوت او هنگام خوابیدن است. صدایی ممتد از نفس‌های آرام شنیده می‌شود. تو گویی مبهوت تصاویری از رویا یا کابوس‌اند. این سکوت، یگانه ژستی است که با تخریب خویش، حضور خود کتاب را معنا می‌کند. عنصری که خاموشی‌اش، تمام چیزهای گویایی را که با آن در تماس‌اند، خاموش می‌کند. آیا این خاموشی در همان بلند خواندن کتاب یا در خر و پف‌ها، یعنی در همان زمانی که بدل به فضایی مرموز شده، بیشتر شنیده نمی‌شود؟

جدول ۱۷۰۰

افقی:
۱ - بد فرجام - گوهر سفید ۲ - فرمان سکوت - حرص - فرزند زکریا ۳ - رخوت - حمل و نقل - مکتب‌دار قدیم ۴ -میان تهی - آدمی - خاندان ۵ - استان - آتش بی‌مقدمه! - پرنده شکاری ۶ - توانگری - خانم - نغمه ۷ - روستا - عقاید انتخاباتی - لقب شاهزادگان اتریش ۸ - عصب - خانه - بوسه آبدار - فیلمی از جلال مهربان ۹ - کشوری در آمریکای جنوبی - گروگذاشتن - از خدایان باستان ۱۰ - بدهی - فصل بهار - نویسنده فرانسوی صاحب اثر جاویدان ۱۱ - حرف ۲۳از حروف یونانی - دانه، تخم - نام دوساد فیلسوف فرانسوی ۱۲ - نت آخر - شک و تردید - چهره ۱۳ - تمیز - گمراه‌کننده - ماه مرداد ۱۴ - نمایش همراه با شعر و موسیقی - سوختن - چروک پوست ۱۵ - نام قدیم چالدران - نوشابه گازدار قدیم

عمودی:
۱ - تمام شدن - حق‌نشناس ۲ - بشقاب بزرگ - تکرو - پشت سر هم ۳ - ظرف چایخوری - زهره - کشور دو تکه ۴ - بندر اکراین - زیادی - حرف هشتم لاتین ۵ - رختخواب - پوستین - آیین‌ها - حرف تعجب ۶ - تمدن مکزیک - نوعی کامیون - فرو بردن دو چیز در هم ۷ - گذر گاه - حرف فاصله - ریاضیدان سوییسی با اکتشافاتی در آنالیز و مکانیک -سنگ نوشته ۸ - بیگانه - چشمه زندگانی ۹ - محل دفن - آماس - تیر پیکاندار - دختر لاتین ۱۰ - هیات آن در مجلس هم هست - خیابان - منزل بزرگ ۱۱ - ویتامین انعقاد خون - فیلسوف آلمانی مولف کتاب سپیده دم -پیشوند فعل مضارع - شهر حضرت معصومه ۱۲ - ویتامینی در روغن‌ها - جمع نقد - پشیمانی ۱۳ - زهدان - چراگاه - شهر صیفی‌جات ۱۴ -جای خوش آب و هوا - وسیله نقاشی - پشت‌وعقب ۱۵ - خون پالایی - از انواع ماهی‌ها

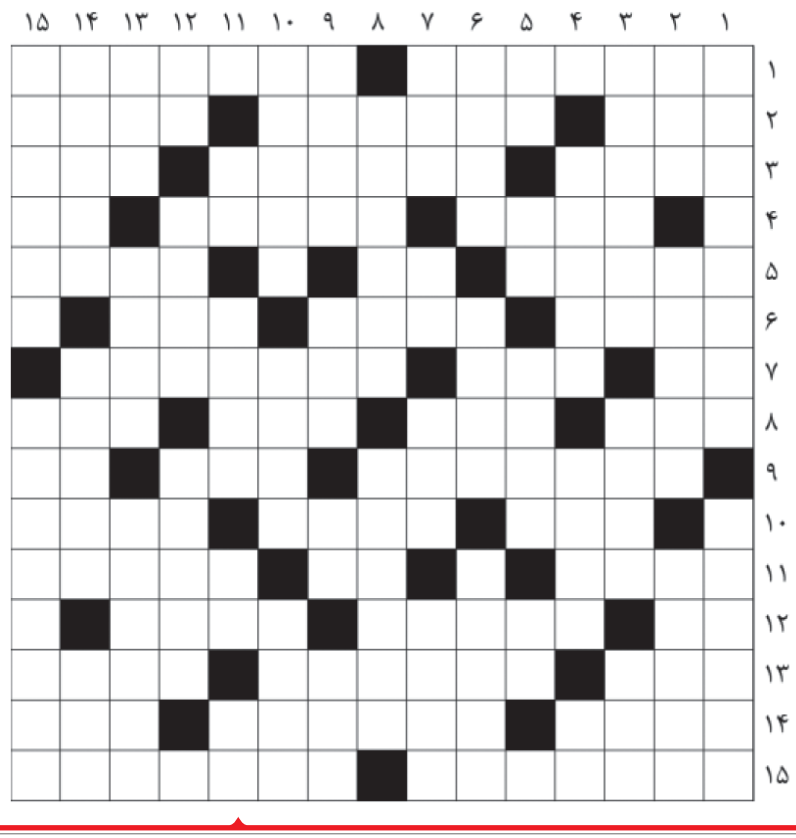

جدول ۱۶۹۹

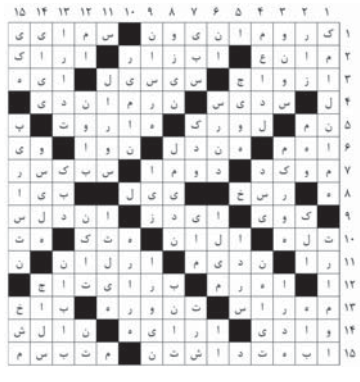

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۳۵۲

				۴	۲	۶		
۳				۱	۷			
۱						۳	۴	۲
		۲	۹			۸	۷	
۶			۲			۵		
۹				۷	۳			
۵		۸			۹			۶
		۱			۵		۸	
			۸		۴	۱		

حل سودوکو سخت

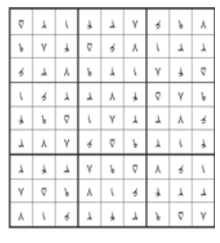

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۰۳

		۴	۷			۶	۸	۱
	۷			۹			۵	
۶	۳	۲			۵			۴
	۱		۹		۴			۵
۵	۲		۶			۱		۹
۴	۶		۲				۷	
۳		۵			۲	۴		
۲	۴						۳	۸
	۸	۱			۹			۶

حل سودوکو ۷۰۲

۳	۶	۴	۸	۹	۵	۷	۲	۱
۲	۱	۵	۳	۷	۴	۸	۹	۶
۷	۸	۹	۲	۱	۶	۳	۵	۴
۹	۳	۶	۵	۲	۷	۱	۴	۸
۸	۵	۷	۹	۴	۱	۲	۶	۳
۱	۴	۲	۶	۳	۸	۵	۷	۹
۵	۹	۱	۴	۸	۲	۶	۳	۷
۶	۷	۳	۱	۵	۹	۴	۸	۲
۴	۲	۸	۷	۶	۳	۹	۱	۵